



معلمان مکتب سلیمانی روزتان مبارک



نشریه نیا | سال اول
ویژه روز معلم | اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۹
بسیج دانشجویی پردیس الزهرا (اس) سمنان

نو شتم عشق، معنا شد معلم
جواب این معما، شد معلم
معلم مادری دلسوز و ماهر
معلم معدن درّ و جواهر
معلم جویبار علم و دانش
نشان عشق و ایثار و گشایش
معلم آسمان صاف و آبی ست
معلم خود به تنهایی کتابی ست
معلم معنی علم و یقین است
معلم بهترین بهترین است

ریحانه ابراهیمی، ورودی ۹۷



مدیر مسئول: فرزانه شعبانی

سر دبیر: سیده فاطمه کسائیان

صفحه آرا: یگانه قلی زاده

عکس: فریبا غیاث الدین، ورودی ۹۶

از حقوق معلمان چه خبر؟

مریم شیرعلی، ورودی ۹۶



رسالتی که پیامبران ما، برای آن جان خود را فدا کردند و اجرای نخواستند در برابر ابلاغ رسالتشان... و به راستی کدام پاداش برای این رسالت، کافیت؟ منکر حقوق مادی نمیشوم، معلم نیاز به حقوق و تامین نیازهای زندگی دارد اما هیچ گاه به کار مهمش از دریچه مادیات نگاه نمیکند... جایی نوشته بود: «زمین، مرکز آموزش و پرورش خداست؛ با پیامبرانی که معلمان آسمانی اند و مسئولیت تربیت انسان را بر دوش دارند»

و من گمان میکنم هر معلم، پیامبر کوچکی ست که رسالتش همان رسالت دیرینه ست.

رسالتی که آسمان از پذیرفتنش سر باز زده، یک معلم به دوش کشیده! و بخاطر این جرئت و شجاعت، انسان ها نزد او به امانت گذاشته شده اند.

یک معلم این حق را دارد که بدون اینکه غم نان و نام را داشته باشد، فقط به رسالتش بیندیشد و تمام وسایل و لوازمی که برای خودش و شاگردانش نیاز دارد، در چمدانی بگذارد و راهی مسیری شود که گرچه پریچ و خم و دشوار است اما زیبایی هایش فراوان به چشم می خورد.

یک معلم این حق را دارد که خود عاشق باشد و شاگردانی پرورش دهد که خودشان را دوست داشته باشند، خدا را عاشقانه پرستند و نه فقط در کلاس و مدرسه که از تمام جهان، درس عشق بیاموزند.

در هر شغلی، یک ویژگی، بر دیگر ویژگی ها غلبه میکند و اکثر اوقات مردم، همه ی یک شغل را در یک کلمه خلاصه میکنند؛

مثلا پزشکی را با «نجات جان انسان ها» میشناسند؛

هنرمند را با «نگاه و تیپ متفاوتش» میشناسند؛

راننده تاکسی را با «تحلیل های کارشناسانه اش»

و معلم را با... «**حقوقش**»!

اینکه از چه زمانی و از کجا، معلمی با این کلمه پیوند خورده، در دست بررسی است اما تاثیر رسانه و مطالبات معلمان و دانشجومعلمان را نمیتوان نادیده گرفت!

اخبار، طوری خبر افزایش حقوق معلمان را به رخ میکشد که هرکس نداند گمان می کند معلمان، صاحبان حقوق نجومی اند!

و اکثر اوقات صدای معلم های ما در اعتراض به حق اولیه شان، بیشتر شنیده میشود تا اعتراض به مسائل دیگر...

و اما به راستی مطالبه ی معلمان و دانشجومعلمان ما در حقوق مالی خلاصه میشود یا کلمه ی «حقوق»، حق های دیگر را هم در بر می گیرد؟ یک معلم این حق را دارد که رسالتش را بفهمد و به دیگران بفهماند. کار معلم و رسالت معلم فهمیدن و فهماندن است.

حالا بیایید فرض را بر آن بگیریم که دانش آموزی در مناطق کم برخوردار و دورافتاده است. آیفن ۲۱ هم دارد. همه چیز هم بر وفق و مراد است. خب؟ اینجاست که نبود زیرساخت های نرم افزاری در دسترس آموزش و پرورش می شود علامت سوال.

اینجاست که پای پهنای باند اینترنت و وزیر محترم ارتباطات و کره شمالی و غیره و ذلک، می آید وسط. که البته در این مقال نمیگنجد!

اما در حیطه نرم افزاری جای تامل است که کشوری که در زمینه نرم افزارهای آموزشی در جایگاه خوبی است و سیستم های غیر رسمی آموزش در آن در سطوح پیشرفته ای قرار دارند اما آموزش و پرورشش از دنیای مجازی عقب مانده است. اما آموزش و پرورشش دچار فقر نرم افزاری ست!

و بعد! زیرساخت ضعیف دیگر، زیر ساخت های فرهنگی است. آنقدر هم وضع در این زیرساخت فرهنگی خراب است که آدم نمی داند از کدامش بگوید!

از عدم آموزش سواد رسانه به دانش آموزی که مدام تلفن همراه یا تبلت به بهانه کلاس توی دستش است و بستری امن برای استفاده از اینترنت برایش وجود ندارد.

شاید مشتی از خروار چیزهایی که کرونا خیلی بهتر از مسئولان مسئولیت ناپذیر، برایمان به ارمغان آورد، این بود که نشستی ها را و نقطه ضعف ها را نشانمان داد.

هرچند که سیستم آموزش و پرورش (ویژگی های سیستم را گوگل کنید!) برای از کار نیفتادن چرخ دنده های آموزش کشور راهی جز ورود به وادی مجاز نداشت، اما در نظر نگرفتن سناریویی برای ایفای رُل آموزش مجازی، موجب به فکر فرو رفتن متخصصان حیطه آموزش و دور افتادن از وادی حقیقت شده است.

این موضوع از جهات مختلف قابل بررسی است: شاید مبتدای بحث را بتوان به فراهم نبودن زیرساخت سخت افزاری آموزش مجازی اختصاص داد. وقتی نوآموز و دانش آموز مرزنشین وطن در دورافتاده ترین نقاط کشور دسترسی به یک تلفن همراه یا سیستم کامپیوتری ندارد، لاجرم هیچ بهره ای از آموزش مجازی نخواهد برد. البته مرکز نشینان هم از این قاعده مستثنی نیستند زمانی که پدری مرکز نشین، از خرید یک تلفن همراه دیگر برای رسیدگی به آموزش مجازی دو فرزندش خبر میدهد!





۱۳ میلیون دانش آموز!

اندر احوالات کاندیداتوری کرونا

عاطفه حسن زاده، ورودی ۹۷

یعنی آدم متوجه نیست که جهان، توی وضعیت خاصی است و چنین ریسک کردن هایی به ضرر دانش آموز و سیستم و کشور است. جای تاسف که شرایط هیچ تلنگری به محتوای دروس نمی زند. مشکل هم از نبود ایده نیست که متخصصین ایده ها را داده اند (برای مثال تقسیم بندی محتوای دروس به مهم، برای مطالعه و غیر مهم. در آموزش مجازی صرفا مطالب مهم آموزش داده می شود.) و دوستان نیازی ندارند ذهن مبارک را به کار ببندازند. اما این لجاجت و به هیچ گرفتن آینده غم انگیز فرزندان، از بدیهیات مسئول بودن است.

حال ما مانده ایم و سردرگمی. شاید پذیرش موضوع برای مایی که به فکر روزهای بهتر، سودای معلمی را در سر می پروانیم سخت باشد، اما به قول استاد ابتهاج که جایی گفت: «ما سپس ماندگان قافله ایم!» باید بگوییم که ما سپس ماندگان قافله ی تدابیر روزهای بحرانییم. تصمیم گیری ها دچار تشنگی و هدف گذاری ها نادرست و فضایی است. این قوی سیاه کرونا، این رویداد نامنتظر، شاید اصلح ترین کاندیدای ورود به مجلس باشد. کاندیدایی که پیش از هر چیز، آمد و همه فرضیه ها را ریخت به هم! نشستی ها رو شد، از ضعف ها گفت، و اذهان را به تکاپو انداخت.

مشت گره کرده ی من، تنها به هواداری از کرونا بالا خواهد رفت!

از فرهنگ خانواده ها که یا آموزش را جدی نمی گیرند و به معلم مربوطه پی ام می دهند و می گویند که محمد جان به خاطر شیوع ویروس به لحاظ روحی در شرایط مطلوبی نیست! یا خود دانش آموز که مورد داشتیم برای معلم ساعت سه و نیم نیمه شب پیام داده و از شام دیشب که چقدر خوشمزه بوده و رنگ بند کفش برادر کوچکترش گفته!

هردوی این موارد خروج از روابط عرف است که متأسفانه هیچ نظارت و یا تدبیری برایش اندیشه نشده است. (البته از ساده ترین راه ها می توان به استفاده از ربات اشاره کرد. مزیت دیگر استفاده از ربات این است که می توان زمان و ساعات مشخصی را برای آموزش در نظر گرفت تا دیگر موارد سه و نیم شبی پیش نیاید!)

نکته غم انگیز دیگر که در حیطه آموزش مجازی می توان به آن پرداخت محتوا و حجم دروس است. جای تاسف است که مسئول ما می آید توی اخبار و باد توی غبغبش می اندازد و انگار جاذبه را کشف کرده باشد می گوید هیچ محتوایی از پایه های تحصیلی کاسته نخواهد شد! بلاشک مسئول مذکور پس از اظهار فضل اطرافش را نگاه کرده که ببینند نوبلی چیزی ببندازند توی دامنش! (لازم به ذکر است که مسئول مذکور دامن نداشت!) این کار مصداق نفهمیدن موقعیت است.



معرفی فیلم

سیده فاطمه کسائیان، ورودی ۹۷

مربی کارتر (به انگلیسی: coach carter) فیلمی سینمایی بر اساس واقعیت از زندگی کن کارتر می‌باشد. این فیلم ساخت کشور آمریکا است و در سال ۲۰۰۵ تولید شده است.

تحلیل:

این فیلم بر پایه رابطه مربی و مربی ریخته شده است. مربی با تمام معلمان و مربی‌های سابق فرق دارد و فکر پیشرفت دانش‌آموزان در تمام ابعاد است و نه فقط حوزه تخصصی خودش.

از طرفی در این فیلم موانعی که بر سر راه یک معلم در کارش به وجود می‌آید را می‌بینیم؛ مخالفت مدیر مدرسه، مخالفت اعضای تیم که اتفاقاً نظرشان برای هم‌تیمی‌ها ارزشمند است، مخالفت والدین مینی بر بستن باشگاه به علت نمرات پایین دانش‌آموزان.

در فیلم مشاهده می‌شود که این مربی یک هدف فراکalan برای دانش‌آموزان در نظر گرفته و از آن‌ها می‌خواهد در مدت زمان چند ماه‌ای که با هم هستند به نقطه مشخص (قبولی در دانشگاه) برسند و در نهایت ما اینجا با یک مربی حامی روبه‌رو هستیم که شاگردانش در بدترین شرایط روی او حساب می‌کنند و در مقابل با شاگردانی که پای حرف مربی می‌ایستند.

داستان:

این فیلم حول یک دبیرستان در شهری است که خلاف و امور غیرقانونی در آن شایع است. مربی تیم بسکتبال این دبیرستان تعویض می‌شود و مربی جدید آقای کارتر است.

آقای کارتر بسیار منظم و مقرراتی است در حالی که بازیکنان عادت به این امر ندارند. بازیکنان طبق قانون جدید او باید سر ساعت حاضر شوند و تمرین‌های طاقت‌فرسای او را انجام دهند. در روز اول ستاره‌ی این تیم از تیم خارج می‌شود و زیر بار این قانون‌ها نمی‌رود.

از جمله دیگر مقررات مربی این است که اعضای تیم باید در تمامی کلاس‌ها ردیف اول بنشینند، هیچ نمره تجدیدی نداشته باشند و تمام این امور توسط معلمان کنترل می‌شود.

پس از مدت زیادی تمرین تیم مدرسه پس از مدت‌ها در اولین بازی برنده می‌شود و این تازه شروع ماجرای این مربی و بسکتبالیست‌هاست...